



Paper type:
Research paper

Abstract

Duties and Roles of Education in Promotion of Friendship and Brotherhood among Islamic Denominations and its Foundations

■ Muhammad Davoudi¹

- **Objective:** The purpose of this article is to study the duty and roles of education in promoting friendship and brotherhood among Islamic denominations and extracting their foundations from Islamic sources.
- **Method:** To achieve this goal, first the Qur'an and the manners and traditions of the Prophet (PBUH) and the Ahl al-Bayt (AS) and Islamic jurisprudence and theology are studied and the foundations of duty and role of education in this field are extracted and explained along with their arguments. Then, with the inferential method, the necessity of role-playing and duty of education was proved and finally, the roles that it should play in this field were determined.
- **Findings:** In this study, three foundations for the duty and role of education in promoting brotherhood among Islamic denominations were obtained: 1) Muslims are followers of all Islamic denominations, 2) Most of them are saved and 3) Brotherhood of all Islamic denominations. Based on these foundations, the functionality and necessity of the role of formal education was proved. It was also found that the most important steps that education in Islamic countries should take in this regard are: making educators familiar with the doctrine of Islamic brotherhood, removing doubts, cultivating the spirit of respect for the others' beliefs, nurturing a sense of responsibility for the fate of Muslims, cultivating the power of thought, seeking truth and avoiding undue prejudices, cultivating logical dialogue skills, and informing individuals of the consequences of division and discord.
- **Conclusion:** the sphere of social-political education in the Document of Fundamental Evolution is a proper ground for making the abovementioned goals operational.

Keywords: Islamic denominations, differences and divisions, formal education, Islamic brotherhood, takfir, salvation.

■ **Citation:** Dawoudi, M. (2022). Duties and Roles of Education in Promotion of Friendship and Brotherhood among Islamic Denominations and its Principles, *Applied Issues in Islamic Education*, 7(1): 41-64.

Received: 2021/08/09

Accepted: 2022/03/30

Published: 2022/03/30

1. An Associate Professor of the Department of Educational Sciences at Research Center of Hawzah and University, Qom, Iran.

E-mail: mdavoudi@rihu.ac.ir  ID: <https://orcid.org/0000-0001-6567-9104>



وظیفه‌مندی و نقش‌های آموزش و پرورش در ترویج دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی و مبانی آن

■ محمد داودی*

چکیده

- هدف: هدف این مقاله بررسی وظیفه‌مندی و نقش‌های آموزش و پرورش در ترویج دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی و استخراج مبانی آنها از منابع اسلامی است.
- روش: روش مورد استفاده برای دست‌یابی به هدف فوق روش اجتهادی - استنباطی است. برای دستیابی به این هدف، نخست قرآن و سیره و سنت پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) و فقه و کلام اسلامی مطالعه و مبانی وظیفه‌مندی و نقش‌آفرینی آموزش و پرورش در این زمینه استخراج و همراه با مستندات آنها تبیین و تشریح شد. سپس با روش استنباطی، لزوم نقش‌آفرینی و وظیفه‌مندی آموزش و پرورش اثبات و در پایان نقش‌هایی که باید در این زمینه ایفا کند، مشخص شد.
- یافته‌ها: در این تحقیق سه مبنا برای وظیفه‌مندی و نقش‌آفرینی آموزش و پرورش در ترویج برادری میان مذاهب اسلامی به دست آمد: (۱) مسلمان بودن پیروان همه مذاهب اسلامی، (۲) اهل نجات بودن اکثر آنها و (۳) برادری همه مذاهب اسلامی. براساس این مبانی وظیفه‌مندی و لزوم نقش‌آفرینی آموزش و پرورش رسمی اثبات شد. همچنین مشخص شد مهم‌ترین اقداماتی که آموزش و پرورش کشورهای اسلامی در این زمینه باید انجام دهند عبارتند از: آشنا کردن متربیان با آموزه برادری اسلامی، برطرف کردن شبهات، پرورش روحیه احترام به عقاید دیگران، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت مسلمانان، پرورش قدرت تفکر، حق‌جویی و پرهیز از تعصب‌های نابه‌جا، پرورش مهارت‌های گفت‌وگوی منطقی، آگاهی‌بخشی نسبت به پیامدهای تفرقه و اختلاف.
- نتیجه‌گیری: ساحت تربیت اجتماعی سیاسی سند تحول بنیادین زمینه مناسبی برای عملیاتی نمودن اهداف فوق‌الذکر است.

واژه‌های کلیدی: مذاهب اسلامی، اختلاف و تفرقه، آموزش و پرورش رسمی، برادری اسلامی، تکفیر، نجات

مقدمه

یکی از چالش‌های مهم و خطرناک جهان اسلام در دوران معاصر نفرت‌پراکنی، تفرقه‌افکنی و ایجاد دشمنی و کینه میان پیروان مذاهب اسلامی است. این امر البته، سابقه‌ای طولانی دارد و اختصاص به دوران معاصر ندارد. در گذشته این تفرقه‌افکنی و نفرت‌پراکنی، در ظاهر، به بهانه اختلاف عقاید و آرای مذهبی و در واقع، برای رسیدن به منافع و مطامع سیاسی - اقتصادی حکومت‌ها و صاحبان قدرت بود. اما آنچه تازگی دارد، ورود و بهره‌برداری استعمارگران و سلطه‌جویان از این مسئله است. نظام سلطه، حکومت‌های مرتبط با آن و سیاستمداران طرفدار آن، تداوم سلطه خود بر مسلمانان را در گرو درگیری و جنگ مستمر میان مسلمانان، یا دست کم در رواج کینه و دشمنی و نفرت میان آنها می‌بینند؛ زیرا تنها در این صورت است که مسلمانان نمی‌توانند در زمینه‌های مختلف علمی و اقتصادی، فناوری و صنعتی، فرهنگی و دینی با یکدیگر ارتباط داشته باشند و این عدم ارتباط موجب ضعف بنیه علمی و اقتصادی و فرهنگی مسلمانان و نتیجه آن وابستگی بیشتر به کشورهای استعمارگر شده است. به علاوه، دوری مسلمانان از یکدیگر و سرگرم شدن آنها به اختلاف و دشمنی هر گونه فرصت اندیشیدن به مسائل و مشکلات، تجزیه و تحلیل آنها و پی‌بردن به عوامل ضعف و عقب‌ماندگی را از آنها می‌گیرد.

نظام سلطه، از آنجا که نمی‌تواند این مسئله را به صورت صریح اعلام و اجرا کند، مخفیانه علمای مذاهب اسلامی را تحریک می‌کند تا خواسته و ناخواسته در کوره اختلافات مذهبی بدمند و پیروان مذاهب اسلامی را نسبت به یکدیگر بدبین کرده، تخم نفرت و دشمنی را در قلوب آنان بکارند. رسانه‌های جمعی مانند شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی در بستر فضای مجازی و نظام آموزش و پرورش سنتی و جدید ابزارهایی هستند که در این زمینه به خدمت گرفته می‌شوند. تازه‌ترین، خطرناک‌ترین و غیر انسانی‌ترین نمونه استفاده نظام سلطه و عوامل داخلی آنها از این مسئله فتنه داعش بود که در مدت کوتاهی خسارت‌های مادی، معنوی و فرهنگی جبران‌ناپذیری بر مسلمانان وارد کرد و تعداد زیادی از مسلمانان کشته و مجروح، خانواده‌های بسیاری آواره و شهرها و روستاهای زیادی تخریب شدند و اگر رشادت‌ها و جانبازی‌ها، فداکاری‌ها و زحمات طاقت‌فرسای سپاه قدس و در رأس آنها شهید سردار سلیمانی و مردم مسلمان

منطقه نبود و اگر بیداری مراجع و علما نبود، روزهای سیاهی در انتظار مردم منطقه بود. یکی از راه‌های مقابله با این چالش و خطر بزرگ به کار گرفتن ظرفیت عظیم آموزش و پرورش رسمی کشورهای مسلمان است. آموزش و پرورش رسمی، هم به جهت فراگیری و وسعت قلمروش که می‌تواند اکثر افراد جامعه را تحت پوشش قرار دهد، هم به لحاظ برخورداری از حمایت دولت‌ها، هم به لحاظ برخورداری از کادر آموزشی مجرب، می‌تواند نقش مهمی در معالجه این بیماری کشنده و جلوگیری از تکرار فتنه‌هایی همانند داعش ایفا کند. از آنجا که تنها مستمسک و بهانه برای ترویج اختلاف و دشمنی میان مذاهب اسلامی کافر دانستن و سزاوار عذاب جهنم دانستن پیروان مذاهب اسلامی است، این مقاله می‌خواهد وظیفه‌مندی و نقش‌های آموزش و پرورش رسمی کشورهای اسلامی را در ترویج دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی همراه با مبانی قرآنی، فقهی و کلامی آن تبیین کند.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی و تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات به منابع دینی شامل قرآن، روایات، آثار فقهی و کلامی مراجعه شده، اطلاعات مورد نیاز با روش فیش برداری جمع‌آوری شده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌منظور استخراج و اثبات و تبیین مبانی از روش اجتهادی مرسوم در علوم اسلامی به‌ویژه فقه و تفسیر، استفاده شده است. در این روش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، نخست اعتبار داده‌ها بررسی می‌شود. پس از اطمینان از اعتبار داده‌ها، برای پی‌بردن به دلالت آن‌ها، ابتدا دلالت صریح و قطعی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. منظور از دلالت صریح و قطعی معنایی است که قطعاً مورد نظر آیه، روایت یا متن مورد نظر است و هیچ شکی در آن وجود ندارد. اگر دلالت متن، قطعی و صریح نبود، معنایی که از ظاهر آیه یا روایت و متن به کمک قرائن گوناگون استفاده می‌شود، ملاک قرار می‌گیرد و به آن اخذ می‌شود. منظور از معنای ظاهری معنایی است که با توجه به شواهد و قرائن موجود اطمینان داریم که مورد توجه متن است. در مواردی نیز ممکن است به دلالت التزامی متن اخذ شود. در مواردی که متن مورد نظر مجمل باشد، به روایات دیگری که مبین و روشن‌گر هستند مراجعه می‌شود. در مواردی که میان مدلول‌ها تعارضی وجود داشته باشد،

بر اساس قواعد موجود، باید این تعارض‌ها را حل کرد و حل آنها یا به جمع کردن مدلول دو روایت است یا به کنار گذاشتن یکی. در صورتی که مدلول‌های متون از نوع مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین و مانند آن باشد دو روایتی که در ابتدا معارض به نظر می‌رسیدند، در واقع معارض نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. اما اگر تعارض از انواع دیگر باشد، باید یکی از متون معارض را بر اساس قواعد ترجیح کنار گذاشت.

برای استخراج نقش‌ها از روش تحلیل منطقی فرارونده (روش تحلیل استعلایی) (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹: ۱۳۵) استفاده شده است، به این صورت که پس از اثبات وظیفه‌مندی آموزش و پرورش، شروط لازم برای تحقق این وظیفه که شامل همه دانش‌ها، مهارت‌ها و گرایش‌های مورد نیاز برای تحقق دوستی میان مذاهب اسلامی است بررسی شده و پس از طبقه‌بندی به‌عنوان نقش‌هایی که آموزش و پرورش باید در ترویج دوستی و برادری میان مذاهب ایفا کند مطرح شده است. علاوه بر این، موانع موجود بر سر راه این امر مهم نیز شناسایی شده و رفع آنها نیز به‌عنوان بخشی از نقش‌ها مطرح شده است.

مبانی وظیفه‌مندی آموزش و پرورش در ترویج دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی

پرداختن به مبانی ترویج دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی از این جهت اهمیت دارد که همه کسانی که به اختلافات میان مذاهب اسلامی دامن می‌زنند بهانه و مستمسکی جز تکفیر ندارند. آنان با استناد به فتاوای نادرست برخی علمای مذاهب و با تمسک به برخی روایات، پیروان دیگر مذاهب اسلامی را در این دنیا کافر و در آخرت اهل جهنم می‌دانند و به‌همین جهت به این عقیده و نتیجه می‌رسند که پیروان دیگر مذاهب اسلامی سزاوار کشتن هستند و جان و مال و ناموسشان ارزشی ندارد. در این بخش از مقاله با استناد به قرآن و سنت و با استناد به منابع فقهی و کلامی و با روش اجتهادی کافر دانستن پیروان مذاهب اسلامی را رد کرده، مسلمان بودن، اهل نجات بودن و برادری پیروان همه مذاهب اسلامی را به‌عنوان سه مبنا برای ترویج دوستی و برادری میان آنها اثبات می‌کنیم. این سه مطلب، مبانی ترویج دوستی و برادری میان پیروان مذاهب اسلامی را تشکیل می‌دهند، زیرا روایی و مشروعیت و مقبولیت

دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی و در نتیجه روایی ترویج دوستی میان مذاهب اسلامی به‌عنوان وظیفه آموزش و پرورش وابسته به اثبات این سه مطلب است. دوستی و برادری با کافران به‌ویژه اگر با مسلمانان سر دشمنی داشته باشند و با همه کسانی که اهل عذاب هستند، به صراحت آیات قرآن منهی و مردود است (آل عمران، ۲۸). از سوی دیگر، دوستی و برادری با مسلمانان مطلوب و ضروری است؛ چرا که از نظر قرآن همه مسلمانان برادر یکدیگرند (حجرات، ۱۰).

مبنای ۱: مسلمان بودن پیروان همه مذاهب اسلامی

مطابق متون اسلامی، پیروان همه مذاهب اسلامی مسلمانند و اختلاف در برخی عقاید و احکام و آداب و رسوم دینی به هیچ وجه مجوز تکفیر نیست. پیروان هیچ‌یک از مذاهب اسلامی حق ندارند به این بهانه، پیروان دیگر مذاهب اسلامی را کافر بدانند؛ آنگاه با مستمسک قرار دادن آن، تخم نفرت و کینه و دشمنی را در جامعه اسلامی بکارند و در نهایت محصول جنگ و کشتار و ویرانی درو کنند. در ادامه، این مطلب براساس آیات، سپس براساس سیره پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) و در پایان براساس فقه اهل‌بیت (ع) بررسی و اثبات می‌شود.

۱-۱ دیدگاه قرآن

مطابق صریح آیات قرآن، ملاک اسلام و کفر شهادتین است. کسی که به یگانگی خداوند و نبوت پیامبر اسلام (ص) گواهی دهد مسلمان و جان و مال و آبروی او در امان است. به‌همین جهت، خداوند متعال مسلمانان را از تکفیر [کافر خواندن] و کشتن کسانی که اظهار اسلام کرده، شهادتین را بر زبان جاری می‌کنند، منع می‌کند «ای اهل ایمان!... به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگویید مؤمن نیستی، [تا] برای به دست آوردن کالای بی‌ارزش و ناپایدار زندگی دنیا [او را بکشید]»^۱ (نساء، ۹۴). این حکم شامل کسانی نیز می‌شود که در ظاهر مسلمان شده‌اند. مطابق آموزه‌های قرآنی، در یک تقسیم‌بندی مسلمانان به دو دسته مسلمان و مؤمن تقسیم می‌شوند. مسلمان کسی است که در ظاهر به خدا و نبوت پیامبر (ص) ایمان آورده

۱. «...وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.

و ایمان هنوز در عمق روح و جان او نفوذ نکرده و پایدار نشده است. اما مؤمن کسی است که ایمان در روح و جان او نفوذ کرده و از صمیم قلب به خدا و پیامبر (ص) ایمان آورده باشد. «اعراب گفتند ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است»^۱ (حجرات، ۱۴). از این آیه به روشنی استفاده می‌شود که ایمان مرحله‌ای بالاتر از اسلام است. هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی لزوماً مؤمن نیست. بنابراین، مطابق این آیه، چنان‌که دمشقی گفته است، گفتن شهادتین هر چند ظاهری باشد، برای مسلمان شدن کافی است و جان و مال و آبروی او در امان است (ابن کثیر، ج ۴: ۲۳۴).

بنابراین، مطابق مدلول صریح آیه ۱۴ سوره حجرات، هرکسی که شهادتین را گفته باشد مسلمان است و مطابق صریح آیه ۹۴ سوره نساء کشتن مسلمان جایز نیست.

۲-۱ دیدگاه پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)

پیامبر (ص) هم به پیروی از قرآن، ادای شهادتین را برای ورود به اسلام کافی می‌دانستند. به همین جهت، هر کسی را که به وحدانیت خداوند متعال و نبوت او اقرار می‌کرد، مسلمان می‌دانستند و جان و مال و آبروی او را محترم می‌شمردند و به کسی اجازه نمی‌دادند به هیچ بهانه‌ای متعرض جان و مال و آبروی او بشود. ابوسعید خدری نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) طلایی را از یمن برای پیامبر (ص) فرستادند و ایشان آن را بین چهار نفر تقسیم کردند. یکی از مسلمانان به پیامبر (ص) اعتراض کرد و گفت «از خدا ترس، ای رسول خدا». پیامبر (ص) پاسخ دادند وای بر تو. آیا من سزاوارترین مردم به ترس از خدا نیستم. «خالد بن ولید گفت، یا رسول الله، گردنش را بزنم؟ پیامبر (ص) فرمودند: شاید نماز خوان باشد^۲. خالد پاسخ داد، ای بسا نماز خوانی که چیزهایی می‌گوید که از صمیم قلبش نیست. پیامبر (ص) فرمودند: من مأمور نشده‌ام قلب مردم را بشکافم و به درون آنها وارد شوم» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق،

۱. قَالَتِ الْأَعْرَابُ لَمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ.
 ۲. من‌ظور این است که شاید مسلمان باشد و جان مسلمان محترم است و کشتن جایز نیست.

ج ۱۷: ۴۷)^۱. مطابق این روایت، پیامبر(ص) به صرف احتمال مسلمان بودن یک فرد اکتفا کرده، او را مسلمان دانسته و با او مانند یک مسلمان رفتار می‌کند و از کافر دانستن و کشتن او توسط دیگران جلوگیری می‌کند.

همچنین بخاری از اسامه بن زید نقل می‌کند که در یکی از جنگ‌ها، یکی از افراد دشمن را با اینکه اظهار اسلام کرده بود، می‌کشد، به این دلیل که از سر ترس اظهار اسلام کرده، نه از صمیم قلب. هنگامی که این خبر به پیامبر(ص) می‌رسد بسیار ناراحت شده، او را مؤاخذه می‌کند. (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۴۰۸). در روایت دیگری، پیامبر(ص) فرمودند: کسی که مسلمانی را تکفیر کند، گویا او را کشته است.» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۹: ۲۳۳)^۲.

سیره اهل بیت(ع) هم در این زمینه مبتنی بر آموزه‌های قرآن و سرچشمه گرفته از سنت نبوی است. مطابق سیره اهل بیت(ع) ادای شهادتین به معنای پذیرش اسلام است و کسی که به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اسلام شهادت بدهد، جان و مال و آبرویش در امان است. از امام صادق(ع) روایت شده است: «ایمان شامل اسلام می‌شود، ولی اسلام شامل ایمان نمی‌شود»^۳. زیرا ایمان عقیده‌ای است که در قلب مستقر شده و اسلام چیزی است که با آن ازدواج با مسلمانان جایز می‌شود و قوانین ارث جریان می‌یابد و جان حفظ می‌شود.»^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۶). بنابراین، مطابق مدلول صریح این روایات اولاً، ایمان با اسلام تفاوت دارد. ایمان عمیق‌تر و راسخ‌تر از اسلام است. ثانیاً، هر کس مسلمان باشد جان و مال و آبرویش محترم و در امان است. معیار خروج از اسلام نیز مطابق روایات اهل بیت(ع) تنها دو چیز است: (۱) انکار توحید و نبوت و (۲) حلال دانستن حرام خدا (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲۷).

۱. فَقَالَ خَالِدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَلَعَلَّهُ يَكُونُ يَصَلِّي» فَقَالَ: إِنَّهُ رَبُّ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَمْ أَوْمَرْ أَنْ أَنْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ، وَلَا أَشَقُّ بَطُونَهُمْ».

۲. وَمَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ.

۳. منظور این است که ایمان مرحله بالاتری از اسلام است. پس هر کس مؤمن باشد، حتماً مسلمان است. اما هر کسی که مسلمان باشد، لزوماً مؤمن نیست.

۴. إِنَّ الْإِيمَانَ يَسَارِكُ الْإِسْلَامَ وَلَا يَسَارِكُهُ الْإِسْلَامُ إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ وَالْإِسْلَامُ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاقِحُ وَالْمَوَارِثُ وَحَقُّ الدَّمَاءِ.

امیرالمؤمنین (ع) نیز هیچیک از مخالفان خود را که در جمل و صفین و نهروان با او جنگیدند تکفیر نکرد. از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمودند: «علی (ع) به هیچیک از کسانی که با او جنگیدند نسبت شرک و نفاق نداد ولی می فرمود: آنان برادران ما هستند»^۱ (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۹۴). بنابراین، مطابق سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) پیروان همه مذاهب اسلامی مسلمان هستند؛ زیرا توحید و نبوت را قبول دارند.

۱-۳ دیدگاه فقه اهل بیت (ع)

از نظر فقه اهل بیت (ع)، پیروان همه مذاهب اسلامی که به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر اسلام (ص) شهادت داده اند مسلمان هستند، تفاوتی ندارد که شیعه باشند یا سنی. اختلاف پیروان مذاهب اسلامی مانند شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی از اهل سنت و زیدیه، اسماعیلیه و اثناعشریه از شیعیان، در مسائل فرعی و جرئی موجب خروج آنان از دایره اسلام و ورود به قلمرو کفر نمی شود و به همین جهت، پیرو یک مذهب نمی تواند پیروان مذاهب دیگر را تکفیر کند (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۱۴). در منابع اسلامی، روایات زیادی با این مضمون وجود دارد که هر کس شهادتین را بر زبان آورد، مسلمان است. برای مثال، از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «اسلام عبارت است از گواهی و شهادت به این که جز خدا معبودی نیست و تصدیق پیامبر خدا (ص)... و عموم مردم بر همین ظاهر هستند او به آن اعتقاد دارند»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۵). در روایت دیگری فرمودند: «اسلام همان امور ظاهری است است که مردم بر آن هستند: گواهی به این که معبودی غیر از خدا نیست، شریکی ندارد و این که محمد بنده و فرستاده اوست و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۴). مطابق این روایات، همه فرق و مذاهب اسلامی که به توحید و نبوت اعتقاد

۱. اَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ يَنْسُبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرْبِهِ إِلَى الشُّرْكِ وَلَا إِلَى النِّفَاقِ، وَلَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَوَا عَلَيْنَا؛

۲. الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)... وَ عَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ؛

۳. الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حُجُّ الْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ؛

دارند و به احکام و دستورات اسلامی پای‌بندند، مسلمان هستند و اختلافات آنها در برخی عقاید و جزئیات احکام و دستورات اسلامی موجب خروج آنها از اسلام و ورود به جرگه کفر نمی‌شود. پس اعتقاد نداشتن به امامت امیرالمؤمنین و دیگر ائمه (ع) یا اعتقاد نداشتن به مشروعیت خلافت خلفای راشدین و دیگر خلفا، سجده نکردن بر زمین یا سجده کردن بر فرش، جایز دانستن خواندن سوره سجده‌دار در نماز واجب یا حرام دانستن آن، واجب ندانستن طواف نساء در حج یا واجب دانستن آن، مبطل وضو ندانستن خواب یا مبطل دانستن آن، جواز اجرای سه طلاق در یک مجلس یا عدم جواز آن برای مثال، به معنای خروج از اسلام نیست، بلکه تنها به معنای خروج از یک مذهب است.

البته، روایاتی هم وجود دارد که در آنها دیگر مذاهب اسلامی کافر به‌شمار آمده‌اند. اما کفر در این روایات، چنان‌که فقهای چون نجفی صاحب جواهر الکلام، شهید صدر و وحید خراسانی، به آن تصریح کرده‌اند، به معنای خروج از اسلام نیست، بلکه تنها به معنای خروج از ایمان است (انصاری قمی، ۱۴۳۹ ق: ۱۱۲؛ صدر، ۱۴۰۸ ق، ج ۳: ۳۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۶۰). زیرا کفر در متون دینی دو معنا دارد: یک «معنای عام» و «یک معنای خاص». کفر در معنای عامش در مقابل اسلام به کار می‌رود و به معنای خروج از اسلام است. اما کفر در معنای خاصش، در مقابل ایمان به کار می‌رود و به معنای خروج از دایره ایمان است. بنابراین، ممکن است کسی مسلمان باشد ولی مؤمن نباشد. چنان‌که خداوند خطاب به برخی اعراب که مدعی ایمان بودند، می‌فرماید «ای پیامبر، به کسانی که می‌گویند ایمان آورده‌ایم [بگو ایمان نیآورده‌اید ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان وارد قلب‌های شما نشده است]»^۱ (الحجرات، ۱۴). مطابق این آیه، نسبت ایمان و اسلام نسبت عموم و خصوص مطلق است. هر کس مؤمن باشد، مسلمان هم هست. ولی هر کس مسلمان باشد، لزوماً مؤمن نیست و به همین جهت، خروج از دایره ایمان به معنای خروج از دایره اسلام نیست. افزون بر این، خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (ع) و امامت ائمه دوازده‌گانه هم از ضروریات دین اسلام نیست، بلکه از ضروریات مذهب تشیع است. بنابراین،

۱. قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛

انکار امامت انکار ضروری دین نیست تا منکر آن از دایره اسلام خارج و در دایره کفر وارد شده باشد (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۱۵؛ انصاری قمی، ۱۴۳۹ق: ۱۷۶). بر همین اساس، فقهای بزرگی چون آیت الله محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۵۷)، شهید آیت الله سید محمد باقر صدر (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۱۴)، آیت الله سیستانی و آیت الله وحید خراسانی (انصاری قمی، ۱۴۳۹ق: ۶۳) پیروان همه مذاهب اسلامی را مسلمان می دانند.

دو دسته از این قاعده کلی استثنا شده اند: ناصبی ها از اهل سنت و غلات از شیعیان. ناصبی ها کسانی هستند که به جای محبت و مودت اهل بیت، بغض اهل بیت را در دل می پروراند و با آنها دشمنی می کنند و غلات هم کسانی هستند که برای ائمه (ع) مقام نبوت یا الوهیت در نظر می گیرند. این دو دسته مطابق روایات اسلامی از اسلام خارج هستند. از امام صادق (ع) روایت شده است: «إن الله تبارک و تعالی لم یخلق خلقاً أنجس من الكلب، و ان الناصب لنا أهل البيت لأنجس منه (حر عاملی ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۲۰)؛ خداوند مخلوقی پلیدتر از سگ نیافریده و ناصب اهل بیت از سگ پلیدتر است». و در روایتی دیگر فرمودند: «قل للغالية تبوا الی الله، فإنکم فاسق کفار مشرکون (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۵۲)؛ به غلات بگو، توبه کنید که شما فاسق و کافر و مشرک هستید». و به همین جهت، فقها آنها را مسلمان نمی دانند (برای نمونه، نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۶۳ و ۴۷؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۱۴ و ۳۰۵؛ و انصاری قمی، ۱۴۳۹ق: ۸۰).

مبنای ۲: اهل نجات بودن اکثریت پیروان همه مذاهب اسلامی

مطابق برخی روایات، از میان همه مذاهب اسلامی تنها یک مذهب بر حق و اهل نجات و بقیه مذاهب بر باطل و اهل عذابند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸؛ ص ۲۲۴).^۱ اصل این مطلب درست است و تردیدی در آن راه ندارد. اما برخی ممکن است این مطلب را مبنایی برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان قرار دهند و با این ادعا که پیروان مذاهب دیگر

۱. وَ تَفَرَّقَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا ص عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً أُنْتَبِأَ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ مِنَ الثَّلَاثِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً ثَلَاثُ عَشْرَةَ فِرْقَةً تَنْجَلُ وَ لَا يَبْنَا وَ مَوَدَّتْنَا اثْنَا عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنْهَا فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ سِتُونَ فِرْقَةً مِنْ سَائِرِ النَّاسِ فِي النَّارِ.

بر باطل و در قیامت اهل جهنم هستند، به بی‌احترامی و بد رفتاری با دیگران اقدام کرده، در جامعه بذر عداوت و کینه بکارند. در اینجا لازم است درباره این موضوع توضیحاتی داده شود.

مطابق آموزه‌های قرآن، اولاً آنچه مایه نجات انسان است ایمان و عمل صالح است. هر کسی که به خدای واحد ایمان داشته باشد و مطابق رهنمودهای او اعمال صالح انجام دهد، از عذاب و سختی‌های پیداکرده، به سعادت جاویدان می‌رسد. «و ما فرستادگانمان را جز برای بشارت دادن و انذار کردن نمی‌فرستیم. پس هر کس ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، نه ترسی برای آنان وجود دارد و نه غمگین می‌شوند» (الأنعام، ۴۸). پس آنچه عامل نجات انسان از عذاب الهی و موجب نیل به سعادت و خوشبختی است عنوان و اسم نیست. یدک کشیدن عنوان شیعه یا سنی نجات‌دهنده و عامل سعادت نیست. تنها ایمان راسخ قلبی و پای‌بندی به عمل صالح است که می‌تواند منجی و سعادت آفرین باشد. ثانیاً، ایمان به خدای واحد اقتضا می‌کند که مؤمن تمام آموزه‌های الهی را بپذیرد. کسی که مطابق سلیقه شخصی و مطابق مصالح و منافعش برخی برنامه‌ها و احکام دینی را بپذیرد و برخی دیگر را رد کند، در واقع، مؤمن نیست. خداوند در قرآن، بنی‌اسرائیل را به این جهت که برخی آموزه‌های الهی را می‌پذیرفتند و برخی دیگر را رد می‌کردند، سرزنش کرده، آنان را مستحق خواری در دنیا و عذاب در آخرت می‌داند (بقره، ۸۵) و چنین کسانی را در واقع کافر به حساب می‌آورد (نساء، ۱۵۰-۱۵۱).

ثالثاً، اختلاف در خلافت و ولایت بلافصل امیرالمؤمنین(ع) عامل اصلی پیدایش دو مذهب تشیع و تسنن شده است. کسانی که ولایت ایشان را می‌پذیرند، شیعه و کسانی که آن را رد می‌کنند سنی هستند. ولایت و امامت امیرالمؤمنین(ع) یکی از دستورات الهی است که پیامبر(ص) در موقعیت‌های مختلف آن را بیان کرده است. در واقعه یوم‌الدار که پیامبر(ص) مطابق دستور خداوند خویشان و نزدیکان خود را به اسلام دعوت کرد، به صراحت امیرالمؤمنین را به عنوان وصی و جانشین خود معرفی کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، الارشاد، ج ۱: ۶). در جنگ تبوک هم هنگامی که امیرالمؤمنین(ع) را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشتند، به این مسئله تصریح کردند که جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، جز اینکه پس از من پیامبری

۱. وَ مَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛

وجود ندارد (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶). در واقعه غدیر خم هم امیرالمؤمنین (ع) را رسماً به عنوان جانشین خود منصوب کردند و دستور دادند مسلمانان با ایشان به عنوان امیر و جانشین پیامبر (ص) بیعت کنند (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، ج ۱: ۴۱۲).

رابعاً، مطابق آنچه گفته شد، ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) یکی از آموزه های مهم اسلامی است و اگر کسی با علم و آگاهی آن را نپذیرد، در واقع از پذیرش دستور خداوند سرپیچی کرده و در برابر خدا گردن کشی و تکبر ورزیده است. گردن کشی و تکبر در برابر خداوند متعال هم سرانجامی جز عذاب الهی ندارد. چنان که ابلیس همه مقام و منزلت والایی را که به واسطه عبودیت و پرستش چندین هزار ساله خداوند کسب کرده بود، تنها به دلیل سجده نکردن بر آدم و با تکبر و گردن کشی در برابر خدا، از دست داد و از درگاه الهی رانده شد و مستوجب عذاب ابدی گردید (اعراف، ۱۱-۱۸). اما اگر کسی به سبب غفلت و ناآگاهی از پذیرش آن سر باز بزند یا در صورت آگاهی، به واسطه خطا و اشتباه، آن را رد کند، مستوجب عذاب الهی نمی شود. زیرا خداوند کسانی را که از سر غفلت و ناآگاهی در مسیر گمراهی قرار بگیرند، عذاب نمی کند. «این [فرستادن پیامبران] برای این است که پروردگارت مردم شهرها و آبادی ها را درحالی که اهالی آنها غافل [و ناآگاه] باشند، از روی ستم هلاک نمی کند»^۱ (الأنعام، ۱۳۱). همچنین خداوند کسانی را که نه از سر غفلت و ناآگاهی، بلکه از سر خطا و اشتباه و فراموشی گناهی را مرتکب می شوند عذاب نمی کند (بقره، ۲۸۶).

خامساً، پیروان همه مذاهب اسلامی به خداوند متعال ایمان دارند و به آموزه های الهی پای بند هستند و اکثریت قاطع آنانی که منکر ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) و دیگر ائمه هستند، انکارشان یا از سر غفلت و ناآگاهی یا از سر خطا و اشتباه در فهم متون دینی است و به همین جهت، اهل عذاب نیستند. گذشته از این، قضاوت درباره اینکه کسی از سر آگاهی و عناد منکر امامت و خلافت است یا از غفلت و ناآگاهی و این که مستحق ثواب است یا عقاب، کار خداوند متعال است و ما موظف به رفتار براساس ظاهر هستیم و نمی توانیم درباره سرنوشت اخروی مردم اظهار نظر و داوری کنیم.

۱. ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ.

بنابراین، با استناد به حقانیت یک مذهب، نمی‌توان پیروان دیگر مذاهب اسلامی را اهل عذاب و جهنم دانست. تنها کسانی که علی‌رغم علم و آگاهی به حقانیت ولایت و امامت، از سر تکبر و تعصب و عناد از پذیرش آن سر باز بزنند، اهل عذاب هستند و اکثریت قاطع منکران امامت و ولایت به دلیل غفلت و ناآگاهی یا خطا آن را انکار می‌کنند و به‌همین جهت، اهل عذاب نیستند. افزون بر این، پیروان مذهب حق هم همگی اهل نجات نیستند، بلکه تنها کسانی از آنها اهل نجات هستند که کامل به برنامه‌های دینی پای‌بند باشند.

مبنای ۳: برادری پیروان همه مذاهب اسلامی

پیروان تمام مذاهب اسلامی، اعم از شیعه و سنی، مطابق برنامه‌های اسلامی، نه‌تنها مسلمان و اکثریتشان اهل نجات هستند، بلکه بالاتر از این، همگی برادرند و قاعده حاکم بر روابط آنها قاعده دوستی و برادری و محبت است، نه کینه و دشمنی و نفرت. اکنون برخی از مستندات این موضوع را در قرآن، سیره و فقه اهل‌بیت (ع) بررسی می‌کنیم.

۳-۱ برادری اسلامی در قرآن

خداوند در قرآن مسلمانان را برادر یکدیگر خوانده است. «همانا مؤمنان برادر یکدیگرند»^۱ (حجرات، ۱۰). مطابق این آیه، همه کسانی که به خدا و نبوت ایمان دارند با یکدیگر برادرند و به‌همین جهت، باید مانند برادر خیرخواه و دوستدار همدیگر، در سختی‌ها یار و یاور یکدیگر، در برابر دشمنان متحد و در شادی‌ها و غم‌ها در کنار یکدیگر باشند. بر همین اساس، قرآن مسلمانان را به اتحاد با یکدیگر فرامی‌خواند و از پراکندگی، دوری و چندگانگی برحذر می‌دارد: «و [ای مؤمنان] همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمن [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادر هم شدید.»^۲ (بقره، ۱۰۳). مطابق این آیه، اتحاد و برادری و سازگاری با یکدیگر

۱. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...

۲. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.

یکی از نعمت‌های خداوند است. چنان‌که دوگانگی و ناسازگاری و پراکندگی یکی از عذاب‌های الهی است. «و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است»^۱ (بقره، ۱۰۵).

اگر گروهی از مسلمانان با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و این اختلاف چنان شدید باشد که به درگیری و جنگ بینجامد، مسلمانان موظفند میان آنها صلح برقرار کنند و در صورتی که سرچشمه این اختلاف، ظلم و ستم یکی بر دیگری باشد، مسلمانان موظفند با ظالم بجنگند و اگر حق را پذیرفت و دست از ستم برداشت، با او براساس عدل و داد صلح کنند. «و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد»^۲ (حجرات، ۹).

۳-۲ برادری اسلامی در سیره پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)

مطابق سیره پیامبر(ص) نیز همه مسلمانان برادر یکدیگر هستند. به همین جهت، ایشان پس از هجرت به مدینه به مسلمانان دستور دادند دو به دو با یکدیگر پیمان برادری ببندند و خودشان هم با امیرالمؤمنین(ع) پیمان برادری بستند. براساس برخی مستندات تاریخی، پیامبر(ص) پیش از این در مکه هم دستور داده بودند مسلمانان با یکدیگر پیمان برادری ببندند. افزون بر این، پیامبر(ص) به صراحت مسلمانان را برادر یکدیگر به‌شمار آورده و به برخی از مصادیق روابط برادرانه هم اشاره کرده‌اند.

در سیره اهل بیت(ع) هم به پیروی از پیامبر(ص)، همه مسلمانان برادر یکدیگر به‌شمار می‌روند. از امام صادق روایت شده است: «مسلمان برادر مسلمان است؛

۱. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.
 ۲. وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَجَاءَتِلَا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

چشم او، آیین‌ه او و راهنمای اوست؛ خیانتش نمی‌کند، با او نیرنگ نمی‌کند، به او ظلم نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید و غیبتش نمی‌کند»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۶۵). همچنین در روایت دیگری فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است؛ چشم او و راهنمای اوست؛ به او ستم نمی‌کند، فریبکاری نمی‌کند و وعده‌ای نمی‌دهد که به آن عمل نکند»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۶۶). بنابراین، مسلمانان همگی برادر یکدیگرند و برادری اقتضا می‌کند روابطشان با یکدیگر برادرانه، دوستانه و از سر محبت باشد؛ از ظلم به یکدیگر، فریبکاری، خلف وعده و مانند آن خودداری کنند و خیرخواه و دوستدار یکدیگر باشند. به همین جهت، در خصوص اهل سنت هم اهل بیت (ع) شیعیان خود را به شرکت در نمازهای جماعت آنان، تشییع جنازه آنان و عیادت بیمارانشان توصیه کرده‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که در نماز جماعت اهل سنت در صف اول شرکت کند، مانند کسی است که پشت سر پیامبر (ص) نماز خوانده باشد»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۸۰). همچنین امام صادق (ع) در جواب معاویه بن وهب که از چگونگی برخورد و تعامل با اهل سنت می‌پرسد، می‌فرماید: «به امامان آن که به آنها اقتدا می‌کنید نگاه کنید و آن گونه که آنها عمل می‌کنند عمل کنید. به خدا، آنان از مریض‌های آنان عیادت می‌کنند و در تشییع جنازه آنان شرکت می‌کنند و [در دادگاه] له یا علیه آنها شهادت می‌دهند و امانت آنان را به آنان برمی‌گردانند»^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۳۵). مطابق روایت امام باقر (ع)، امیرالمؤمنین (ع) حتی کسانی را که با او جنگیدند برادر دینی می‌دانست و می‌فرمود: هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَوَا عَلَيْنَا؛ آنان برادران ما نیستند که بر ما شوریدند» (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۹۴).

۳-۳ برادری اسلامی در فقه اهل بیت (ع)

مطابق مبانی فقه اهل بیت (ع) همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی، به استثنای ناصبی‌ها (دشمنان اهل بیت (ع) و کسانی که در حق آنها ظلم کرده‌اند) و غلات

۱. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يُخُونُهُ وَلَا يَخْدَعُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ.
۲. الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يُخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغْشَاهُ وَلَا يَعْدُهُ عِدَّةً فَيَحْلِفُهُ.
۳. مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص).
۴. تَنْظُرُونَ إِلَى أَيْمَتِكُمُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّهُمْ لَيُعُودُونَ مَرَضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُوَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ.

(کسانی که برای ائمه شأن نبوت یا الوهیت قائلند) برادر یکدیگر هستند. دلایل این مطلب عبارتند از:

۱. آیه ۱۰ حجرات: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...؛ جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید». پیروان همه مذاهب اسلامی به جز ناصبی ها و غلات، مسلمان هستند و همه مسلمانان مطابق این آیه برادر یکدیگرند. ممکن است گفته شود این آیه درباره مؤمنان است و مؤمن کسی است که از صمیم قلب به خدا و نبوت ایمان داشته باشد و این ایمان اقتضا می کند ولایت امیرالمؤمنین (ع) را که یکی از دستورات الهی است پذیرفته باشد. بنابراین، این آیه تنها بیانگر برادری شیعیان با یکدیگر است، نه برادری همه مسلمانان. پاسخ این است که در قرآن، در همه موارد، ایمان در معنای خاص یعنی ایمان در مقابل اسلام، به کار نرفته و در موارد زیادی در معنای عام به کار رفته است که شامل مسلمان و مؤمن هر دو می شود. برای مثال، در سوره حجرات در چند آیه خداوند از «یا ایها الذین آمنوا» استفاده کرده و آنان را از تقدم جستن بر خدا و رسول (آیه ۱ و ۲)؛ اعتماد کردن به خبر فاسق (آیه ۶)؛ مسخره کردن، القاب زشت دادن، سخن چینی (آیه ۱۱)؛ بد گمانی، تجسس و غیبت (آیه ۱۲) منع کرده است. آیا می توان گفت این احکام خاص مؤمنان است و مسلمانان موظف به این احکام نیستند؟ به علاوه، در روایات هم که مفسر آیات هستند، مؤمنان و مسلمانان هر دو برادر یکدیگر خوانده شده اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۶۵ و ۱۶۶).

۲. روایات متعددی که از معصومین (ع) رسیده و در آنها مؤمنان و مسلمانان برادر دانسته شده اند. این روایات در ذیل عنوان «برادری اسلامی در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)» آمده و در اینجا تکرار نمی کنیم.

ممکن است گفته شود روایات متعددی که از اهل بیت (ع) وارد شده و در آنها دستور تبری و لعن داده شده، مغایر با برادری است. زیرا برادری با تبری و لعن سازگار نیست. در پاسخ باید گفت روایات لعن و تبری، چنان که آیت الله مکارم گفته اند، خاص دشمنان اهل بیت (ع)، ظلم کنندگان در حق اهل بیت (ع)

و بدعت‌گزاران است، نه همه اهل سنت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۲۸۱) و اتفاقاً در روایات هم به این تصریح شده است. برای مثال، در زیارت عاشورا آمده است: «إِنِّي سَلِّمُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ؛ ای بزرگواران من در صلح با هر کس که با شما در صلح است و در جنگ و مخالفت با هر کس که با شما در جنگ است و دوستم با دوستان شما و دشمنم با دشمنان شما». همچنین در روایتی از امام باقر(ع) در توصیف دینی که عمل مطابق آن نزد خداوند مقبول است فرمودند: «شهادت به وحدانیت خدا، رسالت پیامبر(ص) و [ولایت و امامت] اهل بیت(ع)، پذیرش آنچه از جانب خداوند نازل شده است، ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما...» (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳: ۷۱).

از آنچه گفتیم روشن می‌شود که پیروان همه مذاهب اسلامی به‌جز ناصبی‌ها و غلات همگی مسلمان و برادر یکدیگر هستند و روابط میان آنها باید دوستانه و برادرانه باشد، نه خصمانه و مبتنی بر نفرت و کینه.

وظیفه‌مندی آموزش و پرورش در ترویج دوستی و برادری اسلامی

با توجه به مبانی سه‌گانه‌ای که در بالا توضیح دادیم، شکی باقی نمی‌ماند که زمینه‌سازی برای اجرایی شدن و نهادینه شدن روابط دوستانه و برادرانه میان مذاهب اسلامی یکی از وظایف جامعه اسلامی است. هیچ دلیل و موجبی برای اختلاف و دشمنی میان مذاهب اسلامی وجود ندارد. زیرا پیروان همه مذاهب اسلامی مسلمان، اهل نجات و برادر یکدیگرند و روابط میان آنها باید براساس دوستی و برادری باشد. از سوی دیگر، شکل‌گیری داعش و گسترش آن نشان داد که دشمنان جوامع اسلامی و طرفداران داخلی آنها برای ایجاد اختلاف و دشمنی در میان مسلمانان و استفاده از آن برای رسیدن به مطامع خود حساب ویژه‌ای باز کرده و سرمایه‌گذاری هنگفتی کرده‌اند و اگر کار بنیادین در این زمینه صورت نگیرد، ممکن است دوباره آتش اختلاف و دشمنی میان مسلمانان با شکل‌گیری داعش‌های دیگر شعله‌ور شده، خسارات مادی و معنوی عظیمی به جوامع اسلامی وارد کند. همه مسلمانان و همه نهادهای جامعه اسلامی موظفند در حد توان خود برای ترویج و نهادینه کردن دوستی و برادری کوشش کنند. اما آموزش و پرورش رسمی

از همه نهادهای دیگر بیشتر و مؤثرتر می‌تواند در این زمینه نقش ایفا کند؛ زیرا اکثریت اعضای جامعه را برای یک دوره طولانی دوازده ساله تحت پوشش دارد و از امکانات و کادر مجرب هم بهره‌مند است. بنابراین، ضرورت دارد آموزش و پرورش رسمی در راستای ترویج و نهادینه کردن دوستی و برادری اسلامی همه توان خود را به کار گیرد.

پس از روشن شدن وظیفه‌مندی آموزش و پرورش رسمی در ترویج دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی لازم است نقش‌هایی را که بایسته است در راستای تحقق این هدف ایفا کند بررسی کنیم.

نقش‌های آموزش و پرورش در ترویج دوستی و برادری اسلامی

برای روشن شدن نقش‌های آموزش و پرورش در ترویج دوستی و برادری اسلامی براساس روش تحلیل منطقی فرارونده، لازم است تمام شروط لازم برای رواج یافتن دوستی و برادری را احصا کنیم. همچنین لازم است موانع رواج را نیز شناسایی کرده و راه‌های از میان بردن موانع را نیز شناسایی کنیم. در تحلیل شرایط لازم برای رواج دوستی و برادری اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که آشنایی با آموزه برادری اسلامی، آشنایی با برنامه‌های مذاهب اسلامی و موارد اختلاف و اشتراک از شروط لازم دانشی است. زیرا بدون آگاهی از این مطلب که از نظر اسلامی پیروان همه مذاهب اسلامی برادر یکدیگرند، هرچند در بعضی عقاید و احکام و آداب با یکدیگر اختلاف دارند و این اختلافات مانع برادری آنها نیست این رفتار در بین مسلمانان رواج پیدا نمی‌کند. تعقل و تفکر، حق‌جویی، احترام به عقاید دیگران، گفت‌وگوی منطقی از شروط مهارتی و گرایشی است. همچنین بی‌توجهی نسبت به سرنوشت مسلمانان، شبهات و نسبت‌های نادرست به مذاهب اسلامی، تعصب بیجا، و ناآگاهی از پیامدهای اختلاف از موانع رواج دوستی است. بنابراین، آموزش و پرورش برای ترویج دوستی و برادری، لازم است این نقش‌ها را در فهرست اقدامات تربیتی خود بگنجانند.

۱. آشنا کردن متربیان با آموزه برادری اسلامی

بسیاری از متربیان گمان می‌کنند برادری و دوستی مسلمانان با یکدیگر آموزه‌ای اسلامی است که خاص پیروان یک مذهب است و شامل پیروان مذاهب دیگر نمی‌شود. شبهات و اطلاعات نادرستی که درباره مذاهب دیگر رواج دارد نیز این ذهنیت را تشدید

می‌کند و همین امر مانعی بر سر راه تحقق برادری و دوستی میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی می‌شود. به همین جهت، یکی از اقداماتی که می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد روابط دوستانه و برادرانه میان مسلمانان باشد، آگاهی دادن به متریبان دربارهٔ آموزه برادری اسلامی است و اینکه این آموزه خاص پیروان یک مذهب نیست و همه مسلمانان را علی‌رغم اختلاف در برخی عقاید و احکام شامل می‌شود.

۲. آشنا کردن متریبان با دیگر مذاهب اسلامی و تبیین موارد مشترک و اختلافی

چیزهای ناشناخته برای انسان ترس آورند و به همین جهت، به آسانی افراد و گروه‌های ناشناخته را دشمن خود تلقی می‌کنند. این مطلب در مورد مذاهب اسلامی هم صادق است. اگر پیروان مذاهب اسلامی نسبت به عقاید و مناسک و برنامه‌های دیگر مذاهب آشنایی داشته باشند، بسیاری از باورها، نگرش‌ها و رفتارهای منفی آنان نسبت به یکدیگر از میان می‌رود. به‌ویژه اگر بدانند که پیروان مذاهب اسلامی در بسیاری از زمینه‌ها با یکدیگر مشترکند؛ کتاب همه آنان قرآن، پیامبر همه آنان محمد بن عبدالله (ص) است، همگی به توحید و معاد و بهشت و جهنم ایمان دارند، روزی پنج بار به سوی یک قبله نماز می‌خوانند، ماه رمضان را روزه می‌گیرند، اعیاد آنها مشترک است، گرد یک خانه طواف می‌کنند و حج به‌جا می‌آورند و... و موارد اختلافی آنها بسیار اندک و آن هم در مسائل فرعی است.

بنابراین، یکی از اقدامات مهمی که آموزش و پرورش در این زمینه می‌تواند انجام دهد، برنامه‌ریزی برای آشنا کردن متریبان با برنامه‌های مذاهب اسلامی است. این کار را می‌تواند با روش‌های مختلف انجام دهد که یکی از آنها اختصاص یک درس از درس دینی به آن است.

۳. برطرف کردن شبهات و نسبت‌های نادرست

در نبود آشنایی و شناخت صحیح، اطلاعات نادرست و تفرقه‌افکن و نفرت‌آور رواج پیدا می‌کند و همین اطلاعات نادرست و غلط که گاه توسط افراد، گروه‌ها و دولت‌های معاند ساخته و ترویج می‌شود، نقش مهمی در گسترش کینه و اختلاف دارد. یکی دیگر از اقدامات مهم آموزش و پرورش روشن کردن ذهن دانش‌آموزان نسبت به نادرستی این اطلاعات و نسبت‌های غلط و از میان بردن شبهات است.

۴. پرورش تعقل و تفکر، حق جویی و پرهیز از تعصبات بیجا

یکی از صفاتی که مانع جدی در راه روابط دوستانه میان مذاهب اسلامی است و نقش مؤثری در ایجاد کینه و دشمنی دارد تعصب کور و بیجاست. چنین تعصبی چشم دارنده اش را کور، گوشش را کر و عقلش را از شناخت حقایق باز می دارد. چنین فردی نمی تواند شناخت صحیحی از دیگر مذاهب و برنامه های آنها به دست آورد و تنها مذهب و برنامه های مذهبی خود را درست تلقی می کند و دیگران را یکسره باطل می داند. از سوی دیگر، برخوردار بودن از توانایی تفکر و تعقل و به دنبال حقیقت بودن شرط لازم برای کسب شناخت صحیح از یکدیگر، تشخیص نسبت های نادرست و اطلاعات غلط و نیفتادن در دام نفرت افکنان و تفرقه اندازان است. به همین جهت، یکی دیگر از فعالیت اثرگذار و زیربنایی آموزش و پرورش در مسیر ترویج دوستی میان مذاهب اسلامی رشد و پرورش حق جویی، قدرت تفکر و تعقل و پرهیز از تعصبات بیجاست.

۵. پرورش روحیه احترام به عقاید پیروان مذاهب

نه تنها دوستی و برادری که حتی همزیستی مسالمت آمیز میان مذاهب اسلامی هم مستلزم آن است که به عقاید یکدیگر احترام بگذارند و از توهین و تحقیر و رفتار ناشایست نسبت به دیگران خودداری کنند. درست است که ممکن است برخی از عقاید و برنامه های مذاهب از دید پیروان مذاهب دیگر نادرست باشد، اما این مجوز توهین و رفتار ناشایست نیست. زیرا این کار موجب می شود دیگران نیز همین رفتار را انجام دهند و این خود عامل ایجاد کینه و دشمنی می شود. خداوند متعال در قرآن مسلمانان را از توهین به عقاید مشرکان باز می دارد، به این دلیل که این کار موجب توهین آنان به عقاید اسلامی می شود. «و معبودانی را که کافران به جای خدا می پرستند، دشنام ندهید، که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.» (انعام، ۱۰۸). بنابراین، ضرورت دارد آموزش و پرورش لزوم احترام به عقاید مذاهب اسلامی را به دانش آموزان آموزش داده، در آنها درونی کند.

۶. پرورش احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت امت اسلامی و تقدم مصالح

آن بر دیگر مصالح

یکی از موانع همدلی و دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی غفلت از سرنوشت

امت اسلامی و توجه انحصاری به مصالح فرقه‌ای است. امت اسلامی به‌عنوان موجودیتی متشکل از پیروان همه مذاهب اسلامی دارای موجودیت و هویتی مستقل و مصالح و منفعتی است، مقدم بر موجودیت و مصالح و منافع مذاهب اسلامی، به‌گونه‌ای که اگر آسیبی به این موجودیت برسد، موجودیت مذاهب اسلامی نیز در خطر می‌افتد. بنابر این، وجود و بقای مذاهب اسلامی بیش از هر چیز و پیش از هر چیز وابسته به موجودیت امت اسلامی و تأمین مصالح و منافع آن است. توجه به سرنوشت امت اسلامی و مقدم داشتن مصالح آن در موارد بسیاری می‌تواند مانعی در برابر گرایش‌ها و رفتارهای تفرقه‌افکنانه باشد. به‌همین جهت، ضرورت دارد آموزش و پرورش احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت امت اسلامی و تقدم مصالح آن بر مصالح مذهبی را در دانش‌آموزان درونی کند.

۷. آگاهی‌بخشی نسبت به پیامدهای تفرقه و اختلاف

خداوند متعال در قرآن مسلمانان را از تفرقه و اختلاف برحذر داشته و آن را عامل نابودی عظمت و اقتدار مسلمانان می‌داند. «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال، ۴۶)؛ و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید، که سست و بددل می‌شوید، و قدرت و شوکتان از میان می‌رود». تجربه تاریخی هم مؤید این مطلب است و نگاهی به تاریخ چند قرن اخیر مسلمانان نشان می‌دهد که درخت نامبارک اختلاف میان مذاهب اسلامی میوه‌های تلخی به بار آورده که فرسوده شدن توان اقتصادی، نظامی، علمی و اجتماعی آن‌ها، و در نتیجه، عقب‌ماندگی علمی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی، بازماندن از رشد و شکوفایی، غفلت از دشمنان و تسلط دشمنان بر سرنوشت جوامع اسلامی و از میان رفتن عزت و عظمت مسلمانان تنها بخشی از این فهرست طولانی است. آگاهی‌دادن به متریبان نسبت به پیامدهای تفرقه و اختلاف مذهبی می‌تواند عامل مهمی در جلوگیری از تفرقه و اختلاف میان مذاهب اسلامی داشته باشد.

۸. پرورش مهارت گفت‌وگوی منطقی

گفت‌وگو یکی از بهترین و کارآمدترین شیوه‌ها برای ورود به دنیای درونی افراد و کسب آگاهی و شناخت نسبت به اندیشه‌ها، آرزوها، گرایش‌ها و آرمان‌های آن‌هاست و افزایش شناخت می‌تواند یکی از عوامل ایجاد همدلی و صمیمیت باشد. این شیوه در

مورد پیروان مذاهب مختلف اسلامی نیز صادق است و به همین سبب، فراهم آوردن زمینه برای گفت‌وگوی پیروان مذاهب مختلف اسلامی می‌تواند نقش مهمی در شناخت بیشتر آنها از یکدیگر ایفا کند و هر چه این شناخت بیشتر شود، شبهات و نسبت‌های نادرست و اطلاعات غلط نیز کمتر شده و به این ترتیب، یک گام به هدف اصلی یعنی تحقق دوستی و برادری اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم.

گفت‌وگوی میان پیروان مذاهب اسلامی در صورتی مؤثر است که شروطی در آن رعایت شود که مهم‌ترین آنها را می‌توان انصاف و حق‌جویی، دوری از تعصب و پیش‌داوری، احترام به شخصیت و عقاید یکدیگر و برخورداری از مهارت گفت‌وگوی منطقی دانست. به همین جهت، لازم است آموزش و پرورش مهارت‌های گفت‌وگوی منطقی و احترام به عقاید دیگران را در دانش‌آموزان پرورش دهد.

۹. تأکید بر رابطهٔ مسالمت‌آمیز و دوستانه همراه با توجه به هویت متمایز

مذاهب اسلامی

در اینجا باید این نکته را یادآور شویم که گرچه دوستی و برادری میان مذاهب اسلامی آموزه بسیار مؤثر اسلامی است که باید در جامعه اسلامی اجرایی شود و غفلت از آن عواقب ناگواری دارد؛ اما این به معنای کنار گذاشتن تمایزها و تفاوت‌های میان مذاهب اسلامی نیست. بنابراین، روابط دوستانه نباید بهانه‌ای برای کمرنگ شدن برنامه‌های خاص هر یک از مذاهب اسلامی باشد. بلکه پیروان هر مذهب اسلامی، با حفظ هویت مذهبی خود، باید رابطه دوستانه و برادرانه با یکدیگر داشته باشند.

به عبارت دیگر، یکی از آفات ترویج برادری اسلامی این است که ترویج برادری اسلامی را با کمرنگ شدن وجوه تمایز و تفاوت مذاهب اسلامی یکی بدانیم. توجه نکردن به این مسئله موجب کمرنگ شدن هویت مذهبی مذاهب اسلامی می‌شود و همین امر موجب می‌شود پیروان مذاهب اسلامی ناخودآگاه در برابر این مسئله موضع‌گیری کرده، آن را ابزاری برای تضعیف هویت مذهبی خود بدانند. به عبارت دیگر، ترویج برادری بدون توجه به هویت متمایز مذاهب اسلامی نمی‌تواند به موفقیت برسد. بنابراین، لازم است آموزش و پرورش در ترویج برادری اسلامی به هویت متمایز آنها توجه داشته و برادری را معادل کمرنگ شدن هویت مذهبی نداند.

بحث و نتیجه‌گیری

ظهور داعش و آثار و پیامدهای خطرناک آن بار دیگر نشان داد که دشمنی و اختلاف میان مذاهب اسلامی یکی از چالش‌های مهم جوامع اسلامی است و متفکران و مصلحان باید برای رفع این خطر و جلوگیری از تکرار آن چاره‌اندیشی کنند. یافته این تحقیق نشان می‌دهد یکی از اقدامات مهم و مؤثر برای مقابله با این چالش، به کارگیری توانمندی‌های نظام آموزش و پرورش رسمی کشورهای اسلامی برای ترویج دوستی و برادری میان پیروان مذاهب اسلامی است. مبانی این راه حل عبارتند از: ۱) مسلمان بودن پیروان همه مذاهب اسلامی، ۲) اهل نجات بودن اکثر آنها و ۳) برادری همه مذاهب اسلامی. مهم‌ترین نقش‌هایی که آموزش و پرورش در این زمینه باید ایفا کند عبارتند از آشنا کردن متربیان با آموزه برادری اسلامی، برطرف کردن شبهات، پرورش روحیه احترام به عقاید دیگران، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت مسلمانان، آگاهی‌بخشی نسبت به پیامدهای تفرقه و اختلاف، پرورش مهارت گفت‌وگوی منطقی و تأکید بر رابطه مسالمت‌آمیز و دوستانه همراه با توجه به هویت متمایز مذاهب اسلامی است. ایفای مؤثر و کارآمد این نقش‌ها توسط آموزش و پرورش رسمی اقتضا می‌کند که محتوای لازم فراهم شود، روش‌های مناسب برای پرورش اموری مانند احترام به عقاید دیگر، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت مسلمانان شناسایی و توضیح داده شود، تغییراتی در کتاب‌های درسی صورت بگیرد و معلمان با این روش‌ها و مهارت‌های لازم آشنا شوند. بنابراین، اجرایی کردن نقش‌های پیش گفته نیازمند تحقیق کاربردی جداگانه‌ای است و پیشنهاد این مقاله انجام پژوهشی مستقل در این موضوع است که هدفش، شناسایی راهکارهای ایفای این نقش‌ها، تعیین اقدامات و فعالیت‌هایی که ضرورت دارد توسط معلمان در کلاس و مدرسه انجام شود، مشخص کردن تغییرات لازم در کتاب‌های درسی و طراحی فعالیت‌های فوق برنامه برای این منظور باشد.

تشکر و قدردانی

بدین‌وسیله از صاحب‌نظران و معلمان خبره که در این مطالعه این پژوهش را یاری کرده‌اند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

قرآن کریم

- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الامالی*، قم، کتابچی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق شمس الدین، محمد حسین، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- انصاری قمی، محمدرضا (۱۴۳۹ق)، *التکفیر فی ضوء الفقه الشیعی، تقریر اباحت سماحة الشيخ الوحيد الخراسانی*، [بی جا]، دارالمذهب.
- باقری، خسرو، نرگس سجادیه و طیبه توسلی (۱۳۸۹)، *رویکردها و روش های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- البخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، *صحیح البخاری*، ج ۶ و ۹، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، لجنة إحياء كتب السنة.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، ج ۱ و ۲۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: [بی نا].
- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- الصدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸ق)، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، ج ۳، تحقیق سید محمود هاشمی، قم، مجمع الشهداء آیة الله الصدر العلمی.
- صفا قرمی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، قم، مکتبه آیة الله مرعشی النجفی.
- عدهای از علماء (۱۳۶۳)، *الأصول الستة عشر* - قم، دار الشبستری.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۱ و ۲ و ۳، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، *أنوار الفقاهة: کتاب التجارة*، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.